



سرشماری، پیش نیاز مرحله ی نو سازی و باز سازی

حمزه واعظی

تمهید

سرشماری، یک پروسه ی علمی - فنی است که براساس آن، هر کشوری می تواند علاوه بر شمارش نفوس شهروندان، شاخصهایی را که برای توسعه ی اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، فرهنگی، بهداشتی و تکنولوژیک موثر هستند، مورد بازسنجی و محاسبه قرار دهد. این شاخصها عمدتاً شامل موارد و موضوعات ذیل می گردد: شمارگان جمعیت کلی، میزان پراکندگی جغرافیایی گروههای قومی، نرخ بیکاری، نرخ جمعیت شاغل، توازن جمعیت، توازن جنسیت، میزان سواد و تحصیلات شهروندان، تعداد و نرخ مسکن، میزان جمعیت شهر نشین و روستا نشین، تعیین میزان گروه سنی، وضعیت تأهل، وضعیت صحتی و میزان شرایط بهداشتی و غیره. دولتهای ملی براساس این پروسه قادر می گردد تا برنامه های کلان توسعه ی اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیک، فرهنگی و حتا سازمان اداری را بسامان و تطبیق نمایند.

پیشینه ی سرشماری در افغانستان

مطالعات و سرشماری های متعدد در جریان دهه هفتاد نشان می دهد که منابع جداگانه، آهنگ رشد مختلف را برای پیشینی و تخمین نفوس بکار برده اند. این منابع شامل موسسات ذیل بود: نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای انکشاف بین المللی (یواس ای آی دی)، تحقیقات دموگرافی افغان، سرشماری نفوس افغانستان در سال 1979 از طرف اداره مرکزی احصائیه و به کمک مالی و تخنیکی موسسه ملل متحد، بررسی هایی که توسط توماس هیگمی صورت گرفت و بالاخره معلومات ثانوی ای که بواسطه دفاتر احصائیوی ملل متحد بنام (یونی داتا) برای افغانستان تهیه و تدارک می شد.

نخستین مطالعه جامع دموگرافی نفوس افغانستان، سروی دموگرافی سال 1973 بود که به کمک مالی موسسه انکشاف بین المللی ایالات متحده آمریکا (یواس ای آی دی) صورت گرفت. نتایج این سروی در سال 1975 بچاپ رسید که نفوس مسکون را 18، 10 میلیون نفر و گروه های کوچی را 107400 نفر نشان داد.



چنین ادعا شد که سروری دموگرافی افغان (ا دی اس) از کم شماری 6، 4 درصد متأثر شده است، بنابراین بخاطر تعدیل و تنظیم فرضی و رشد سالانه²، 2 درصد طی سال 1974 نفوس افغانستان 753، 956، 11 و یا تقریباً دوازده میلیون نفر تخمین گردید.

آقای هیگمی از ارقام نخستین سروری دموگرافی نفوس استفاده نموده و مجموع نفوس کشور را در سال 1979 با نظر داشت رشد فرضی سالانه²، 4 در صد، در حدود 890، 052، 13 نفر و برای سال 1990 به^{756، 261} 16، نفر تخمین نمود.

اداره مرکزی احصائیه نفوس، نخستین سرشماری عمومی را در سال 1979 ر انجام داد که بر اساس آن کل نفوس کشور 13، 051، 358 نفر (71، 6 میلیون مرد و 6، 34 میلیون زن) تخمین زده شده بود. این برآورد از طرف موسسه مذکور بحیث آمار پایه پذیرفته شده و با کاربرد آهنگ رشد فرضی سالانه²، 92، 1 درصد نفوس مسکون افغانستان را طی سالهای 1988 و 1989 به تعداد 16، 117، 425 نفر تخمین کرد. ولی، این سرشماری بدلیل شرایط بحرانی و جنگ داخلی، تنها در سه چهارم (3/4) از کل بخشهای کشور، یعنی در 69٪ از مساحت افغانستان عملی گردید و بقیه، بر مبنای مشاهده و تخمین مورد محاسبه قرار گرفت. از همینرو، بدلیل ناقص و نا کامل بودن این برنامه، ارقامی که از این سرشماری جمع آوری شده از کیفیت خوب برخوردار نبوده و دور از واقعیت می باشد.

کمیساریای عالی ملل متحد در امور مهاجرین (یو ان اچ سی ار - دی سی ای آر) نیز، نفوس مسکون سال 1979 را بحیث اساس قرار داده و با تطبیق²، 4 درصد آهنگ رشد سالانه² فرضی نفوس کشور را 117، 272، 16، نفر در سال 1990 تعیین نمود... (1)

بر اساس آمار منتشره در سالنامه ی 1383 هـ (2003 میلادی، اداره احصائیه مرکزی، سیر رشد نفوس مسکون (بدون نفوس کوچی) طی سالهای 1358 (1979)، هـ 1379 (م 2000)، هـ 1380 (2001) ، 1381 / 2002 را به ترتیب: 13051.4، 20297.8، 19910.9، 19532.7 میلیون تخمین زده است. بعد از سقوط رژیم طالبان و استقرار دولت موقت در سال 1380، فیصله بعمل آمد تا یک سرشماری مقدماتی نفوس انجام شود و از نتایج آن برای انتخابات سال 1383 استفاده گردد. و همچنین برنامه هایی روی دست قرار گرفت که شمارش نفوس از طریق اداره ی مرکزی احصائیه به کمک مالی - تکنیکی صندوق نفوس ملل متحد بعد از انتخابات سال 1384 صورت بگیرد. بر مبنای تخمین ها و ارقام موجود، مجموع نفوس افغانستان، به شمول کوچی ها و عودت کنندگان 21، 8 میلیون نفر تخمین گردیده است که رشد سالانه ی 1، 9 فیصد را نشان میدهد .



به تأسی از فیصله ی یاد شده، اداره مرکزی احصائیه، یک سرشماری مقدماتی را در دو مرحله روی دست گرفت. به تاریخ 2-7-2003 مقامات افغانستان اعلام کردند که مرحله مقدماتی سرشماری این کشور تا پایان دوره حاکمیت اداره انتقالی و برگزاری انتخابات در سال 2004 میلادی به پایان خواهد رسید. قرار بر آن گردید که در مرحله اول سرشماری، تنها مجموع نفوس و تعداد افرادی که حق رأی دارند، مشخص گردد؛ و در مرحله ی دوم، مجموع نفوس با تفکیک جنس، درجه تحصیل، تعداد افراد شاغل، نوع شغل و تقسیمات کلیه ی نفوس به گروه های مختلف سنی تکمیل شود. اجرای این طرح نیازمند بیش از 20 میلیون دالر هزینه بود که قرار شد تا سال 1386 خورشیدی پایان یابد. پس از پایان یافتن سرشماری اولیه در سال 2004 میلادی، کل نفوس افغانستان در بررسی های اولیه 24 میلیون نفر تخمین زده شد که براساس آن، 10 میلیون نفر در سراسر افغانستان واجد شرایط رأی دادن در انتخابات پارلمانی اعلام گردید. در جلسه ی شورای وزیران مورخ 2-حوت 1384، این شورا کمیته ملی سرشماری افغانستان را موظف ساخت تا در همکاری با وزارتخانه های اقتصاد، داخله، سرحدات و ریاست عمومی جیودیزی و کارتوگرافی، طرح سرشماری عمومی را کامل و مقرر گردید که تا سال 2008 نهایی گردد. (2)

براساس زمان بندی تعیین شده، قرار بود برنامه سرشماری، که هزینه ی اجرای آن ۶۰ میلیون دلار (از کمک های خارجی) پیشبینی شده بود، از ۱۰ اسد (مرداد) سال ۱۳۸۷ خورشیدی، توسط حدود 31 هزار نفر به مدت ۲۱ روز انجام شود. (3) دولت افغانستان اما، در اوایل ماه جون 2008، پروسه سرشماری را در این کشور بخاطر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی تا دو سال دیگر به تعویق انداخت. دلیل اصلی این تصمیم، نگرانی های امنیتی، ذکر شده است. (4)

آفتهای سیاسی

مطالعه ی سیر سرشماری در افغانستان این واقعیت را برملا می سازد که قبل از سال 1979 هیچگونه معلوماتی پیرامون نفوس کشور به تفکیک گروه های اثنیکی (قومی و ملیتی) وجود نداشته است. (5) بدینرو، تاریخ سرشماری در افغانستان درهاله ای از غبارهای سیاسی گم شده است. سرشماری در این کشور هیچگاه با موازین و استانداردهای علمی مورد سنجش و پرسش قرار نگرفته است. نظام های سیاسی نخواستار ویا نتوانسته اند پروسه ی سرشماری را به عنوان یک پدیده ی علمی به منظور اتخاذ سیاست های کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح ملی اعمال کنند. به همین دلیل است که در این کشور مؤلفه هایی مانند تعداد جمعیت، درصد اقوام و مذاهب، میزان رشد اقتصادی و توسعه ی انسانی و شاخص های درآمد و صنعت ملی بدرستی آمار گیری و سنجش نشده است.



مهم ترین آفت سرشماری در افغانستان بهره گیری سیاسی از این موضوع علمی بوده است. تحلیل آماری به نفع پرشمار شدن قوم خاص و عمدتاً منسوب به گروه حاکمه و کاستن از آمار جمعیت اقوام درحاشیه، رایج ترین روش در پروسه ی تخمین نفوس بوده است که از سوی رژیمهای قبيله اندیش بعنوان داده های آماری، طرح و ترویج گردیده و مبنا و مأخذ مطالعات افغانستان شناسان و مراجع بیرونی قرار گرفته است. بعنوان مثال، تا کنون بدون آن که آمارگیری و سرشماری جامع و دقیقی از نفوس کشور صورت گرفته باشد، آمار جمعیت گروه قومی پشتون ها از 40 تا 60 درصد اعلام شده است. (6) درمقابل، جمعیت سایر اقوام، مثلاً گروه قومی هزاره از 5 درصد تا 19 درصد برآورد گردیده است. این نوع سنجشهای غیر واقعی و غلط، ریشه درسیاست نابخردانه، بینش قبيله ای و دانش کم مایه ی نظامهای سیاسی دارد که علاوه بر اثرات مخرب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در روابط قومی و سرنوشت سیاسی - اجتماعی مردمان داخل این کشور، منشأ داده های نا صحیح و ناشایست بسیاری از مراجع فرهنگی، پژوهشی و ژورنالیستی خارجی نیز قرار گرفته است. به همین دلیل است که دایرة المعارف ها و اطلس های حتما مشهور خارجی، مملو از داده ها و معلومات پریشان، متفاوت و نا صحیح درمورد ترکیب جمعیتی، بافت قومی و حتا حقایق تاریخی افغانستان معاصر می باشند.

از جانب دیگر، گروههای سیاسی و نیروهای روشنفکری قوم مرکز نیز، در بسط و بحث مغالطات آماری از ترکیب جمعیتی افغانستان، نقش و سهم تعیین کننده ای ایفا کرده اند تا بدین طریق سیادت سیاسی و فزون خواهی ملی گروه قومی خویش را بعنوان "برادر بزرگتر" در مناسبات قدرت، تثبیت و تحمیل نمایند. برای روشن شدن این مقوله می توان تنها به یک مثال بسنده نمود:

در سالهای گذشته، موسسه یی به نام "واک فوندیشن" در پشاور پاکستان ایجاد گردید. " این موسسه که در ظاهر به کار های فرهنگی میپرداخت، کار اصلی اش ترتیب و تنظیم کتابی بود زیر عنوان "د افغانستان قومی جورشت" یعنی ساختار و ترکیب قومی افغانستان. درین کتاب کوشش شده است تا نفوس پشتون ها در کشور را 62 فیصد نشان داده و ادعا کنند که دراصل بیش از 70 فیصد نفوس کشور دراصل "په خته" پشتون اند. این احصائیه من درآوردی کمک میکند تا برخی از پشتونها تصور کنند که با 70 فیصد نفوس خویش در افغانستان حقوق شان سلب شده و نمایندگی درخور خویش را درحکومت نداشته و ندارند. بر همین بنیاد بود که رسانه های پاکستانی، حکومت موقت را حکومت غیر نماینده برای پشتون ها تلقی کرد و هنوز هم این تبلیغ ادامه دارد که گویا تاجک ها و هزاره ها درحکومت حق بیشتری از پشتون ها دارند. این حق بیشتر به اساس همان ارقام کتاب "واک فوندیشن" ادعا میگردد... درین کتاب ادعا شده که احصائیه های گذشته بنا بر نفوذ غیر پشتون ها درحکومت نادرست بوده و دستکاری شده و ازینرو قابل اعتبار نیست." (7)

این روند ناسخته، بطور کلی دو پیامد ناگوار را در سرنوشت مردم این کشور به ارمغان آورده است:

نخست، نظامهای سیاسی را در چرخه ی مداومی از ناباوروری سیاسی، بیگانگی و حتا ستیزه گری با شهروندان و در نتیجه محرومیت از کسب مشروعیت ملی قرار داده است



دوم، روند برنامه ریزی و ساماندهی نظام اجتماعی و اقتصادی کشور را، پیوسته دچار ناکار آمدی، فرسایش و عقب افتادگی نموده است

رهیافتهای بنیادین

استقرار دولت مرکزی و انتخابی پس از سال 2002، اما ضرورت سرشماری را به عنوان یک موضوع مهم سیاسی نمایان ساخت. در پی این تحول، ملیاردها دلار برای بازسازی و بهسازی زندگی اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مردم افغانستان سرازیر گردید و جامعه ی بین المللی بر حمایت از روند صلح و امنیت در این کشور، عزم ظاهرا جدی نمودند. ازین رو، طرح سرشماری نفوس به روش علمی و دقیق، نخستین و مهم ترین گام در جهت اجرای پروسه ی نوسازی نظام سیاسی، بازسازی تأسیسات و سیستم اقتصادی و بهسازی و توسعه ی نظام فرهنگی و اجتماعی به شمار می رود که دولت جدید در پی طرح و پیشنهاد آن برآمد.

با اجرای طرح سرشماری جامع، بطور کلی می توان شاخص ها و خصوصیات ذیل را به بازپروری و زایشگری رسانید:

1- مشارکت پذیر ساختن نظام سیاسی

سرشماری می تواند نسبت و درصد کمی شهروندان کشور را از لحاظ ترکیب قومی، زبانی، دینی و مذهبی مشخص کند. تعیین درصد قومی در جامعه ی چند قومی و پیچیده ی افغانستان، پیش نیاز مهمی در اتخاذ سیاست های کلان ملی و تشخیص و تقسیم امتیازات سیاسی به شمار می رود. استوار ساختن نظام سیاسی بر مبنای مشارکت عادلانه ی اقوام با معیار شعاع حضور و درصد جمعیت شان، می تواند راه مناسب و مطمئنی برای استقرار عدالت سیاسی بوده باشد. این نوع عدالت از مسیر داده های ذیل عبور می کند:

الف - در یک سرشماری دقیق و واقع بینانه که بر مبنای آن میزان نفوس ولایات، ولسوالی ها و قریه های کشور مشخص گردد، شرایط واقعی تصمیم گیری در مورد تقسیمات اداری فراهم خواهد گردید. چه آن که تقسیمات اداری ظالمانه، رایج ترین شکل بی عدالتی سیاسی در سیره رفتاری نظامهای سیاسی بوده است که موجب عدم تعادل در سیستم اداری و تبعیضهای عمیق و گسترده در تخصیص امتیازات سیاسی، اداری و حقوقی بین شهروندان کشور گردیده است. تقسیمات ظالمانه ی اداری و ولسوالی ها علاوه بر آن که بصیرت کم مایه ی حاکمان تبار اندیش را به نمایش گذاشته، موانع شدیدی را در راه رشد اجتماعی، توانگری اقتصادی، پیوستگی فرهنگی و در نهایت، هم اندیشی ملی در میان اقوام متفرق و ولایات رشد نیافته ی کشور ایجاد کرده است. بنا براین، سرشماری دقیق می تواند محاسبه درستی از میزان جمعیت ولایات و ولسوالی ها، ظرفیتهای



اجتماعی، پتانسیلها و نیازمندیهای اقتصادی و ضرورتهای فرهنگی این ولایات ارائه دهد. چنین برآوردی دولت را در اجرای طرحهای عمرانی، ایجاد واحدهای اداری براساس میزان نفوس و واقعتهای جغرافیایی، اجتماعی، بافت قومی و خصوصیات و پتانسیلهای اقتصادی و تولیدی مناطق یاری رسانیده و بدینوسیله زمینه ی مشارکت موثر نفوس این ولایات در برنامه ها و فعالیتهای اقتصادی، تولیدی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم خواهد کرد.

ب - تقسیم عادلانه ی اداری، حکومت مرکزی را در جهت تخصیص امکانات مادی و توزیع برخورداریهای اجتماعی و رفاهی به ولایات کمک خواهد کرد. توزیع عادلانه ی سهم اقتصادی، عمرانی، بهداشتی و بودجه ی ملی چند دستاورد عینی را به فعلیت می رساند:

- به رشد اقتصادی متوازن مناطق مختلف کشور منجر می گردد

- شرایط همپایگی و همگونگی ملی را در میان اقوام فراهم می آورد

- ریشه ها و ورشته های پیوستگی و پیوند خوردگی شهروندان متفرق کشور را با دولت ملی قایم می سازد.

ج - مشخص بودن شمارگان جمعیت ولایات و ولسوالیها، معیار سهمیه بندی مشارکت سیاسی این ولایات را در ساختارهای اداری و ارگانهای حکومتی تعیین می نماید. تعداد نمایندگان در شورای ملی، شوراهای ولایتی و نیز تعیین میزان و گروه سنی رأی دهندگان در انتخابات ولایتی، کشوری و ریاست جمهوری، علاوه بر تأمین عدالت مشارکتی، شرایط رشد سیاسی و پویایی اجتماعی شهروندان را نیز تضمین می کند.

بنا بر این، سرشماری می تواند از لحاظ توزیع امتیازات سیاسی و گسترش حوزه ی نفوذ و مشروعیت دولت و در نتیجه تکثر و توسعه ی سیاسی برای جامعه ی قومی افغانستان بسیار مفید و مؤثر واقع گردد.

2 - بهینه سازی سیاست فرهنگی

سرشماری، وسیله ی مناسبی برای سنجش خصوصیات فرهنگی و اجتماعی کشور می باشد. تشخیص درصد با سوادان و بی سوادها، تعیین میزان تحصیلات عالی، متوسطه و ابتدائیه ی شهروندان، سنجش حجم و کیفیت تولیدات فرهنگی، فکری و هنری، تشخیص کمیت و کیفیت رسانه های همگانی و مطبوعاتی، برآورد تعداد و ظرفیت مراکز و موسسات فرهنگی، علمی و پژوهشی از طریق سرشماری علمی امکان پذیر می گردد. برآورد آماری این شاخصها می تواند دولت ملی را در جهت شناخت دقیق از کمبودها، نیازها و بایستگیهای ملی در حوزه ی فرهنگی یاری رسانیده و در نتیجه سیاستگزاران را در طرح و اجرای یک سیاست کلان و دقیق فرهنگی در جهت ارتقای ظرفیتهای فرهنگی و توسعه ی امور آموزشی - علمی کشور ملزم و رهنمون گردد

3 - امکانات توسعه ی اجتماعی



از نظر اجتماعی، تشخیص در صد سنی و جنسی، میزان جمعیت فعال و غیر فعال، نرخ رشد جمعیت روستائین و شهر نشین، میزان و درصد جمعیت سالم و بیمار، نرخ تولید مثل و مرگ و میر، نرخ بیکاری و جمعیت شاغل، میزان نفوس ساکن و متحرک، نمودار تحرکات مکانی، منحنی تحرکات افقی و عمودی شهروندان، معیار شکافهای طبقاتی و ... با سرشماری دقیق میسر می گردد. طبیعتست که تشخیص و تعیین علمی این فاکتورها می تواند دولت ملی را در برنامه ریزی صحیح ملی در جهت بهبود و ارتقای سطح امکانات اجتماعی، رفاهی و بهداشتی، ایجاد فرصتهای شغلی، توزیع برابر امکانات و امتیازات، بالا بردن میزان امید به زندگی، ایجاد انگیزه، تحرک و رشد فردی و اجتماعی و در نتیجه بسا مان شدن نظم اجتماعی و به کمال رسیدن نظام زندگی شهروندی، به درستی یاری رساند.

4 - استراتژی بازسازی و نوسازی

تیین و تعیین یک چارچوبه علمی و عملی برای نوسازی و بازسازی زیرساختهای اقتصادی افغانستان، با شناخت و برآورد دقیق از شاخصهای اقتصادی کشور میسر می گردد. حجم عظیم تخریب زیر ساختهای صنعتی، اقتصادی، منابع تولیدی، کشاورزی، و تأسیسات حیاتی مانند راهها، سدهای آبی، کارخانجات صنعتی و تولیدی، تأسیسات تولید برق و آب شهری، پلها، شفاخانه ها، میدان های هوایی، مراکز دانشگاهی و آموزشی و سایر منابع و ساختارهای اساسی، ضرورت برآورد درصد و حجم تخریبها و میزان نیازها و ضرورتهای بنیادین کشور را نمایان تر می سازد. این ضرورت با درک موقعیت جدید کشور که مورد توجه و حمایت جامعه ی بین المللی قرار گرفته است، بنیاد یک استراتژی جامع ملی را جدی تر می نماید. آمار دقیق از منابع موجود و تواناییهای مالی و ظرفیتهای اقتصادی می تواند پروسه ی بازسازی و نوسازی اقتصادی را با ظرافت و درایت مدیریتی توأم سازد.

میزان شغل و انواع آن، در صد حرفه های فنی فعال، میزان جمعیت شاغل در کشاورزی، مالداری، صنایع سنگین و سبک، حمل و نقل، تجارت، مشاغل آزاد، تعیین میزان در آمد اتباع، تشخیص درصد جمعیت ساکن و غیر ساکن، درصد جمعیت مالک و دهقان و پدیده هایی از این دست، میتواند دولت ملی را در جهت بودجه گذاری و اتخاذ استراتژی کلان اقتصادی یا ریگر تعیین کننده ای باشد. اصولاً سرشماری برای کشورهای توسعه نیافته و کمتر توسعه یافته و یا در حال توسعه نقش مهمی در تعیین استراتژی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و صنعتی آنان دارد. بدون آمار دقیق از شاخص های فوق نمی توان برنامه دقیقی را برای پیشرفت اقتصادی، رشد فرهنگی و توسعه اجتماعی تنظیم نمود. به همین دلیل است که اینگونه کشورها عمدتاً برای تطبیق پلانهای مرحله ای خود در امور کلان ملی در هر مرحله به سرشماری دقیق از شاخص های یاد شده مبادرت میکنند. بنا بر این، ضرورت سرشماری دقیق و علمی با متود های نوین فنی و با نظارت و حمایت



مجامع بین المللی و سازمانهای بی طرف جهانی در افغان نستان نخستین شرط برای اجرای پلانهای کلان در امور حاکمیت، بازسازی اقتصادی، نوسازی فرهنگی و بهسازی بنیادهای اجتماعی در این کشور میباشد.

دولت جدید و معیار های سرشماری

مقامات افغانستان برنامه سرشماری تابستان 2008 را برای مدت دوسال به تعویق انداخته است. این تأخیر بازهم گمانه ی سیاسی بودن تصمیمات ملی را در دایره ی افکار حکومتی بازنمایی می کند.

با این وجود، اجرای یک برنامه سرشماری دقیق، علمی و واقعی می باید براساس معیارهای اساسی ذیل صورت بگیرد:

1. ترسیم نقشه ی اتنیکی:

برای نمایاندن بافت قومی و ترکیب اتنیکی مردم افغانستان می باید اجرای برنامه سرشماری را با سنجش گروهها و کتله های قومی به فرجام رسانید چرا که :

- به بازشناسی موقعیت جغرافیایی، شناخت کمیت آماری و ظرفیتهای اجتماعی کمک می کند

- تحلیل و باز آموزی دقیقی از نقشه ی سیاسی و میزان مشارکت اقتصادی و اجتماعی اقوام در ساختار قدرت به دست می دهد.

- ابهامات، اختلافات و بد آموزی های دیرینه ای را که نسبت به بازتاب های نا دقیق و داده های نادرست وحتا متقلبانانه ای پیرامون آمار جمعیت قومی وجود داشت است، تصحیح خواهد نمود. بدین ترتیب زمینه ی بهسازی، عدالت ورزی و تکثر گرایی قومی را در ساختار قدرت فراهم خواهد ساخت.

2. نظارت سازمانهای بین المللی:

احتمال سوء استفاده در جریان سرشماری، انتظار دستبرده های گسترده در تنظیم و طبقه بندی آمارها به نفع پر شمار شدن قوم خاص، ضرورت نظارت سازمانهای بین المللی بی طرف و شناخته شده، بویژه سازمان ملل متحد و کشورهای مورد اعتماد و دوست افغانستان را در اجرای برنامه ی سرشماری آشکار می سازد.

3. استفاده از نیروهای متخصص:



افغانستان بدلیل نابرخورداری از تجربه‌ی اجرای برنامه‌ی سرشماری جامع و علمی، فاقد نیروهای کاردان، مجرب و متخصص در این زمینه می‌باشد. بدین جهت استفاده از نیروهای داخلی، مستلزم آموزش علمی و عملی دهها هزار نفر می‌باشد که بتوانند این پروسه را به شایستگی و بصورت فنی و دقیق به انجام برسانند. در غیر این صورت، دولت افغانستان ناگزیر خواهد بود که از نیروهای فنی و متخصص کشورهای بیگانه استفاده نماید.

4. ترکیب مذهبی:

مشخص شدن آمار دقیق پیروان مذاهب مختلف، بویژه اقلیتهای مذهبی، علاوه بر آن که تصویر روشنی از بافت مذهبی جامعه‌ی افغانستان ارائه می‌دهد، موجودیت و هویت مذهبی اقلیتهای فراموش شده و درسایه گم شده‌ی مذهبی را بعنوان شهروندان دارای حقوق شهروندی هویدا می‌سازد. اهمیت این موضوع را زمانی در می‌یابیم که با کتمان هویت مذهبی و تحقیر اعتقادی بسیاری از پیروان فرقه‌ها و مذاهب مانند سیک‌ها، هندوها، یهودی‌ها و شیعیان، بعنوان فرقه‌های جدا افتاده در تاریخ اجتماعی افغانستان آشنا شویم.

5. تثبیت هویت‌های قومی - فرهنگی:

تلاش برهمسان سازی "هویت افغانی" از معبر تحریم و تحقیر هویت‌های اجتماعی اقلیتهای قومی خارج از حوزه‌ی حاکمیت گذشته است. این تلاشها شامل کاربرد و ترویج اصطلاح "افغان" برای پوشش هویتی کلیه‌ی شهروندان این کشور بوده است. این ایده، چنانچه برمبنای یک آرمان سنجیده و صادقانه‌ی ملی بوده باشد، ایده‌ی ستودنی است. اما مساله این است که زمامداران کوتاه اندیش و تبار گرای افغانستان، تعهدی بر ترویج و تعمیق همگونگی هویتی و در آمیختگی و همسازگری قومی نداشته اند تا با احترام به اولویت‌های متفرق قومی، اندیشه‌ای همگانی در جهت تولد هویت ملی پی ریزی نمایند، بلکه ظالمانه کوشیده اند با کتمان و حرمان هویت‌های زبانی، فرهنگی و اجتماعی سایر اقلیتهای قومی، داده‌های فرهنگی، نمادهای هویتی و نیازهای سیاسی قوم منسوب را بصورت یکجانبه و نابخردانه بر سایر هویتها مسلط نمایند. در نتیجه‌ی این سیاست، در افغانستان نه تنها هویت ملی زمینه‌ی بلوغ و تکامل عینی پیدا نکرده است، بلکه پریشانی و ناخوشاوندی اجتماعی را گسترده‌گی بخشیده است.

6. نمودار جنسیت



ارزشهای مردسالارانه در روابط اجتماعی، هم معلول نظامهای خرد گریز سیاسی بوده است و هم علت تولید باورهای معیوب سیاسی که رهبران سیاسی و متولیان مذهبی را رغبت و رونق بخشیده تا اندیشه ی زن ستیزانه را در رویه ی حکومتی و سیاستهای اجتماعی خویش اعمال کنند. از همینروست که زنان کشور نه تنها از مشارکت در تصمیم گیریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی محروم بوده اند بلکه حتا از حقوق شهروندی نیز بی بهره بوده اند تا آنجا که از حق داشتن شناسنامه ی ملی نیز محروم گردیده اند.

تکمیل و تکامل سرشماری جدید مستلزم شامل کردن زنان در پروسه ی شمارش و سنجش می باشد. زنان تقریباً نیمی از شمارگان جمعیت کشور را تشکیل می دهند که بصورت پنهان نقش عمده ای در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و امور تربیتی دارند. عیان و پرتکرار شدن این نقش با متجلی ساختن حضور فیزیکی و هویت انسانی آنان در جامعه امکان پذیر است و این عیان شدن نقشها و اثر گذاری ها با شمارش و نگارش این قشر در برنامه های ملی، برخورداری از شأن شهروندی و شخصیت ملی و شمردن در پروسه ی سرشماری می باشد. با این روش می توان شرایط توسعه ی اجتماعی، رشد اقتصادی، پویایی فرهنگی - آموزشی و پایداری و مشروعیت نظام سیاسی را مهیا ساخت.

7. تعیین و تنظیم آماری کوچیها:

دهی پیدی کوچیگری یکی از معضلات مهم اجتماعی و حقوقی در روابط قومی افغانستان بوده است که منشأ بسیاری از تنشها و بحران ها در تاریخ اجتماعی این کشور گردیده است. کوچیگری برخلاف تصورات انتظار، نه تنها نقش مثبت و موثری در اقتصاد کشور ایفا نکرده بلکه اثرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیانبار و عمده ی ذیل را برجای گذاشته است:

الف - تخریب و فرسایش مداوم محیط زیست

ب - عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی نسلهای متوالی کوچ نشینان

ج - زیان های اقتصادی ناشی از پرداختن مالیات، حق عبور و مرور و تکلیف و تمکین شهروندی مانند معافیت از تکلیف سربازی و خدمت زیر پرچم

د - تشدید تعارض و بدخواهی های قومی میان کوچیها و سایر اهالی ساکن



دورانی وسیال بودن زندگی کوچیها میان افغانستان و پاکستان و نداشتن تذکره باعث گردیده که آمار دقیقی از شمارگان جمعیت این گروه قومی، هرگز بدرستی مشخص نباشد. این معما باعث گردیده که این گروه بعنوان شهروندان بدون تابعیت و تذکره از یکسو بدون تمکین به تکالیف شهروندی همواره از حقوق و امتیازات شهروندی برخوردار باشند و از سوی دیگر نظامهای حاکمه از نیروی اجتماعی و فقر فرهنگی و نیازهای اقتصادی و سیاسی آنها به مثابه یک اهرم فشار علیه سایر اقوام مسکون استفاده نمایند.

در سرشماری جدید مهمترین هدف می باید تعیین دقیق آمار جمعیتی این گروه خانه بدوش بوده باشد تا بر مبنای آن، میزان سهمیه سیاسی، امتیازات حقوقی و مشارکت اجتماعی و پروسه ی اسکان آنها بدرستی سنجش و تطبیق گردد و زمینه ی شهر نشینی، رشد اجتماعی - فرهنگی و مشارکت موثر و مفید اقتصادی و سیاسی و نیز شرایط همزیستی مشترک آنها با سایر شهروندان و اقوام کشور فراهم گردد.

چالشها و نگرانیها:

با این حال اما، سرشماری در افغانستان پدیده ی تازه ای است که در عین نیاز مندی اساسی به اجرایش، بدلیل موقعیت ناپایدار سیاسی، آشفتگیهای نظام حکومتی و پریشانیهای اجتماعی و فقر و ناتوانی اقتصادی، در مسیر اجرا با موانع و چالشهای متعددی روبروست که از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کم سواد و بی تجربگی مردم که موجب می گردد نتوانند به پرسشهای آمارگیران بصورت دقیق جواب دهند و یا دقیقا متوجه پرسشها نگردند

- ادامه جنگ در بخشهای شرقی و جنوبی و گسترش نا امنی در بسیاری از مناطق کشور

- احتمال دخالت و غرض ورزی سیاسی گروههای قوم گرا و نیرهای پرنفوذ در پروسه ی سر شماری و بویژه در امر محاسبه کمی تعداد جمعیت قومی

- اعمال نفوذ مقامات محلی، ولسوالی و ولایتی در جریان سرشماری

- کمبود نیرهای فنی و آموزش دیده و مجرب در امر سرشماری

- صرف بوجه هنگفت



اسلو - جولای 2008

مآخذ:

1. فتح محمد سامع، ترکیب اتنیکی (قومی و ملیتی) نفوس افغانستان، <http://www.ariaye.com>
 2. رک. به : دستگیر رضایی، " هرگونه ادعا راجع به ترکیب اتنیکی (قومی) جمعیت افغانستان بی پایه و فاقد اعتبار است " منتشره در سایت خاوران
 3. خلیل احمد نوری، سایت فارسی، بی بی سی / دوشنبه 04 فوریه 2008 - 15 بهمن 1386
 4. سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا). مورخه 1387/3/13
 5. فتح محمد سامع
 6. رک. به : وبسایت رایزن بازرگانی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان www.iranatache-afghan.ir
 7. عصر دولتشاهی، " میکند، چون میتواند! "، منتشره در <http://www.sarnavesht.com> ، مورخ 09.07.2008
- امه سزر نامی ست که روح پر خاش گر انسان در بند و عدالت طلب و روان عصیان گر انسان تحقیر شده و در زنجیر